

آثاری در نقد ادبی در هند

ما هندی‌ها در زبان و ادبیات فارسی، بی‌شک و تردید، شاگرد فارسی زبانان هستیم. آنچه از آنها یاد گرفتیم، آن را در بعضی موارد طبق ذوق و قریحه خود شکلی دادیم که خود فارسی زبانان آن را سهم ما در زبان و ادبیات فارسی می‌خوانند و از آن تقدیر می‌کنند. ما در بعضی زمینه‌ها، بنابر نیازهای خود حتی از استادان خود سبقت گرفتیم و کارهایی را انجام دادیم که فارسی زبانان ناگزیر شدند از آن استفاده کنند. خوشبختانه از چند سال گذشته آثار فارسی نگاشته شده در هند، توجه اکثر دانشمندان و صاحبان ذوق ایرانی را به خود جلب کرده است و آنها با ذوق و شوق فراوانی این گونه آثار را تصحیح می‌نمایند و به چاپ می‌رسانند تا از آنها استفاده عمومی صورت گیرد.

تذکره‌نگاری، فرهنگ‌نویسی، انشا، داستان‌نویسی و غیره از جمله انواع ادبی هستند که نشانگر سهم شایسته ما در زمینه ادبیات فارسی است. افزون بر این سبک هندی در ادبیات فارسی، بویژه در شعر فارسی، بیانگر این حقیقت است که ما فقط پیرو آثار استادان خود نبوده‌ایم بلکه توانسته‌ایم افق‌های جدیدی را کشف کنیم و به شعر و نثر فارسی به ذوق و سلیقه خود رنگ و روحیه تازه‌ای بدهیم.

تاکنون ما به نقد ادبی چنان که باید، توجه نکرده‌ایم با این که ما قبلاً در این زمینه هم پیش قدم بوده‌ایم. بعد از شعرالعجم علامه شبلی نعمانی، اثر دیگری در نقد ادبی، در هند نگاشته نشد و بنابراین پیشرفتی در این زمینه صورت نگرفت. آثار اولیه‌ای که در این زمینه در هند تألیف شدند، هم به‌نحو شایسته‌ای مورد مطالعه و بررسی قرار نگرفتند. ما باید مدیون دانشمندان و منتقدین ادبی ایرانی باشیم که آنها به این گونه آثار فارسی توجه کردند و در آثار خود درباره تاریخ نقد ادبی در زبان فارسی از آنها استفاده

کردند، ارزش آنها را روشن ساختند و بعضی از آنها را به چاپ هم رساندند. در این مقاله این گونه آثار به طور اجمال معرفی می‌شوند.

منیر لاهوری (م: ۱۰۵۴ هـ) اولین شاعر و منتقدی است که کتابی به نام کارنامه منیر در نقد حدود ۶۰ بیت از چهار شاعر ایرانی یعنی عرفی شیرازی، طالب آملی، ظهوری ترشیزی و زلالی خوانساری را بنگارش آورد. او اثر دیگری هم دارد که پاسخی است منظوم به نقد منظوم شیدا فتحپوری بر قصیدهٔ محمد جان قدسی مشهدی.

منیر و شیدا که همدیگر را بسیار هجو کرده‌اند، حامی و پیرو طرز قدیم بودند. منیر در کارنامه منیر پیروان طرز تازه را مورد انتقاد قرار داده است. او هدف خود از تألیف این رساله را چنین بیان می‌کند:

”روزی در مجلسی، حرف از ارباب سخن به میان آمد. همگان نکوهش

سخنوران پیشین سرکردند و ستایش صاحب طرازان پسین در میان آوردند.“

او باز می‌گوید که شعر عرفی و طالب و زلالی و ظهوری را ستودند و آنها را آفریدگاران عالم سخندان خواندند که مورد پسند منیر قرار نگرفت. بنابر این او از شعر و سبک این شعرا انتقاد کرد. از مطالب کارنامه پیداست که منیر پیچیدگی و غموض در شعر فارسی را دوست نداشت. چون پی برد که معاصرانش به ظاهر سخن و عبارت‌پردازی گرایش دارند و زیبایی استعاره مورد توجه آنهاست، با این طرز تازه مخالفت کرد. بقول دکتر محمود فتوحی^۱، آنچه را که منیر به نقد آن پرداخته است، می‌توان این گونه طبقه بندی کرد:

۱. اعتراض بر تفاخر متأخران و شکستن حرمت متقدمان و شاید این انگیزهٔ اصلی نگارش کارنامه است.
۲. نقد ساخت‌هایی که خلاف عرف شاعرانه است. مثلاً منیر نمی‌خواهد که کسی چنان که مرسوم بوده، زلف را به جای سنبل، به گل یا به چیزی دیگر تشبیه کند.
۳. نقد استعاره‌های غریب به‌ویژه استعاره مکنیه: منیر استعاره‌های جدیدی را که در شعر عرفی، زلالی، ظهوری و طالب آملی آمده نمی‌پسندد. مثلاً زلف صبا، گوش

۱. نقد ادبی در سبک هندی، دکتر محمود فتوحی، تهران، ۱۳۸۵ ص ۳۱۵.

بلاد، استخوان علم، کمر درس، خمار بوسه برای منیر قابل قبول نیست. باید اینجا یادآور شد که اینگونه استعاره بالکنایه عنصر اساسی شعر سبک هندی است.

۴. نقد استعاره‌های فعلی تبعیه: این گونه استعاره نوعی برجسته سازی در زبان است. مثلاً تراشیدن آفتاب، خندیدن گریه، منیر این گونه استعاره را «خشک و خیالی» و «استعاره بی مغز» که ته ندارد، خوانده است.

جالب این است که مؤلف همیشه بهار منیر را استعاره دوست گفته و اشعارش را به «تازگی مشهور» تلقی کرده است.^۱

رفتار منیر در نقد این چهار شاعر تند و خصمانه و همراه با نوعی استهزا و تمسخر است. اجازه بدهید در این ضمن نظر منیر را درباره این مطلع از قصیده معروف عرفی شیرازی نقل کنم:

اقبال کرم می‌گزد ارباب همم را همت نخورد نیشتر آری^۲ و نعم را
گفتم این بیت دل‌آویز را ابرو می‌توان خواند، به این معنی که معنی ندارد، از این سخن آن عزیز که چون ابرو در کج‌گرایی طاق بوده، با من کج شده، چرا که پیشانی راست گفتاری نداشت. چون دم ساز مشکین انفاسم دید که از آهو گرفتم آن خطا اندیش را چون نافه مو بر تن برخاسته و چین در پیشانی افکنده مضمون این بیت را به طیبیت سرکرده، آهوی اندیشه را جست و خیز درآورده، گفت:

همم نام دیهی است و سگی در آن ده بوده که اقبال کرم نام داشت و پیوسته ارباب آن ده را می‌گزید و همّت نام رئیس آن ده است که فساد خون بهم‌رسانیده بود و هم در آن ده دو برادر بودند که در شیوه فساد دست تمام داشتند، یکی را آری می‌گفتند و دیگری را نعم. این شعر مشعر است به نکوهش گزیدگی سگ و احوال ارباب آن ده و کیفیت بیماری همّت رئیس و تیزدستی فسادان آن ده.

شیدا فتحپوری (م: ۱۰۴۲ هـ) شاعر معروف قرن یازدهم هجری است. او هم مانند منیر لاهوری مخالف سرسخت طرز تازه است. او با چند شاعر معاصر خود اختلاف

۱. همیشه بهار، کشن چند اخلاص، کراچی، ۱۹۷۳، ص ۲۳۲.

۲. قرأت دیگر: لا.

نظر داشت و نظر منفی خود را برملا می‌ساخت. مناظره ملا فیروز و منشی سعدالله خان وزیر اعظم شاهجهان در منابع مختلف نقل شده است. شیدا هیچ‌ده بیت از قصیده شصت و یک بیتی محمد جان قدسی را به‌طور منظوم نقد کرده است. این قصیده در منقبت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام است با این مطلع:

عالم از ناله من بی‌تو، چنان تنگ فضاست که سپند از سر آتش نتواند برخاست

شیدا در نقد خود دقت و باریک‌بینی بیش از حدی به‌کار برده است و نکته‌گیری‌های وی بسیار دقیق و ژرف بینانه است. وی هنجار‌گریزی‌ها، استعارات پیچیده، عدم تناسب‌ها، اشتباهات دستوری و غیره را مورد اعتراض قرار داده است.

منیر لاهوری بر این نقد شیدا نقدی منظوم نوشته است و سراج‌الدین علی خان آرزو اکبرآبادی (م: ۱۱۶۹ هـ) هر دو نقد را به‌نثر روان در رساله داد سخن پاسخ داده و به‌این نتیجه رسیده است که با دقت و تلاش فهم می‌توان به‌معنی ابیات قدسی مشهدی دست یافت. سید عبدالباقی صهبائی از ملازمان شاهجهان و عالمگیر هم پاسخ اعتراضات شیدا را به‌صورت منظوم داده است که خان آرزو آن را در رساله داد سخن خود نقل نموده است.

سراج‌الدین علی خان آرزو سه رساله در نقد ادبی نوشته که عبارتند از تنبیه‌الغافلین، سراج منیر و داد سخن. آرزو به‌حق یکی از شخصیت‌های معروف و معتبر ادبی هند است. قدرت و نیرومندی در نقد ادبی او را به‌جایگاه عالی در تاریخ ادبیات فارسی در شبه‌قاره فایض نموده است. او نقد ادبی را در فارسی هویتی مستقل بخشید و آن را بر پایه مبانی علمی زبان‌شناسی و بلاغت و لغت پی‌ریزی کرد. رساله‌های نامبرده وی منحصرأ به‌نقد ادبی اختصاص دارند. آرزو در این آثار خود به‌نقد شعر شاعران و یا پاسخ به‌نقد‌های دیگران پرداخته است. او در چراغ‌هدایت که یک فرهنگ فارسی است، درباره مسایل زبان و شعر فارسی بحث و انتقاد کرده است. و همچنین تذکره شعرای او به‌نام مجمع‌النفایس، بیش از هر تذکره دیگری، نقد شعر دارد و در شرح‌هایی که او بر آثار پیشینیان نوشته، نقدها و اعتراضات را پاسخ داده است.

انصاف و بی‌طرفی او در نقد آثار دیگران را ستوده‌اند. نقد او عاری از هرگونه تعصب ملی و شخصی است و کاملاً با اصول و موازین تنقید منطبق است. بی‌اعتنایی

حزین نسبت به او و نیز هجو مردم هند، او را وادار کرد که شعر حزین را به محک نقد بگذارد ولی در نقد خود، حرمت حزین را نگهداشت. او در آثار دیگر هم به هجو و هزل حریفان نپرداخت. وی تعصب و حساسیتی نسبت به قومیت و ملیت شاعران ندارد. او یکی از منصف‌ترین چهره‌های نقد ادبی است و پیوسته در اصلاح روش و اندیشه خویش کوشیده است و از اعتراف به اشتباه پروایی ندارد.

بقول مورخین نقد ادبی: "نقد او بر ارائه سندی می‌چرخد. پذیرفتن هرگونه تصرفی در حوزه لفظ و معنی که تازه باشد و خلاف سنت شعری جلوه کند، مستلزم آوردن شاهد و نمونه‌ای از شعر متقدمان است. صحت و تغییر و تصرف در زبان، حجت می‌خواهد و حجت آن شاهد و سندی از شعر بزرگان است. اما، با این همه، لغزش‌ها و اشتباهات پیشینیان حجت نیست."

آرزو در تنبیه الغافلین حدود دویست و پنجاه بیت حزین را از زوایای مختلف به نقد کشیده است. مثلاً نقد کلمات و تعابیر مغایر با سنت شعری استادان قدیم، کهنه‌گرایی در زبان، فقدان معنی و عدم تناسب میان اجزای بیت، تصرف خلاف قاعده در زبان شعر حزین، ابتذال مضامین و سرقت معانی از دیگران و غیره. تنبیه الغافلین غوغایی در میان ادبا و شعرا و فضلا ایجاد کرد. بعضی‌ها از آرزو حمایت و برخی مخالفت نمودند. میر محمد محسن اکبرآبادی در سال ۱۱۸۰ هـ، با تألیف محاکمات الشعرا از نظریات آرزو در تنبیه الغافلین حمایت کرد. امام بخش صهبایی قول فیصل را در سال ۱۲۶۲ هـ یعنی ۱۰۸ سال پس از نگارش تنبیه الغافلین نگاشت و به آن پاسخ داد. صهبایی به دفاع از حزین پرداخته ولی از جاده انصاف انحراف نکرده و نقدهای بجای آرزو را قبول کرده است. سخنور بلگرامی از معاصرین آزاد بلگرامی رساله‌ای به نام تحقیق السداد فی مزله الآزاد نوشت که نقد بر ۱۹ بیت آزاد و اصلاحات آزاد بر ابیات خود بلگرامی است. این رساله دو فصل و یک خاتمه دارد. فصل اول در تحقیق عیوب کلام آزاد است. در این بخش دو بیت آزاد به نقد کشیده شده است. فصل دوم تدقیق تشنگی‌ها اندر کلام آزاد که نقد ۸ بیت آزاد را در بردارد، و خاتمه در جواب سخنور به نقد آزاد بر ادبیات خود سخنور است.

سخنور هم مثل منتقدین دیگر، شیوه رایج در هند را دنبال کرده است یعنی بیتی از اشعار شاعر را که احتمالاً از لحاظ صرف و نحو زبان یا ترکیبات و ادعاهای شاعرانه نقص دارد، مطرح می‌کند و سپس ایراد خود را می‌نویسد. اغلب ایرادهای او درباره کاربرد الفاظ و تعبیرات و ترکیبات است.

مهربان اورنگ‌آبادی شاگرد آزاد بلگرامی رساله‌ای در جواب رساله سخنور نوشت که تادیب الزندیق فی تکذیب الصدیق نام دارد. مهربان در این رساله از استاد خود دفاع و نظرهای صدیق را رد کرده است.

مولوی محمد باقر آگاه مدرسی در سال ۱۱۹۹ م. رساله‌ای به نام چهار صد ایراد بر کلام آزاد نگاشته که در پاسخ به ایرادهای آزاد بر قصاید عربی آگاه و ضعف‌های شعر وی است.

عبدالحکیم حاکم لاهوری (م ۱۱۸۲ هـ/ ۱۷۲۸ م) صاحب تذکره مردم دیده دیوان خود را به دوست خود خان آرزو داد که مطالعه کند. خان آرزو انتقادات خود را بر حواشی آن نوشت. این نسخه دیوان به دست سیالکوتی مل وارسته افتاد و وی بر رد آن انتقادات همت گماشت و نقد خود را جواب شافی^۱ موسوم کرد. وارسته نخست به نقد خان آرزو بر اشعار حاکم و سپس به انتقادات او به منیر لاهوری جواب می‌دهد. در هر دو مورد مجادله او بر مدار لغت و زبان است در حالی که خان آرزو در سراج منیر به لحاظ مسایل بلاغی هم ایراد وارد کرده است.

عبرة الغافلین رساله‌ای دیگر به زبان فارسی در نقد ادبی است که شاعر معروف اردو زبان میرزا محمد رفیع سودا (م: ۱۱۹۵ هـ/ ۱۷۸۱ م) آن را در پاسخ به اعتراض‌های میرزا فاخر مکین (م: ۱۲۲۱ هـ/ ۱۸۰۶ م) بر اشعار شعرای معروف فارسی نگاشته است. عبرة الغافلین پنج فصل دارد:

فصل اول: در بیان موجب نوشتن رساله؛

فصل دوم: در بیان اشعاری که میرزا فاخر مکین برو خط کشیده‌اند؛

فصل سوم: در بیان اصلاح نمودن میرزای موصوف بر اشعار استادان ثقة ماضیه؛

^۱. ترتیب و تحشیه دکتر سیروس شمیس، تهران ۱۳۸۳.

فصل چهارم: در بیان اشعار معترض میرزای مسطور؛
 فصل پنجم: در بیان اشعار مرزای مومی الیه که بنده موافق فهم ناقص خود در آن
 دخل نموده. بطور مثال میرزا فاخر مکین در این بیت:
 دوستی پایدار بایستی عهدها برقرار بایستی
 به جای پایدار، استوار را ترجیح داد. سودا درباره این تصحیح می نویسد:
 میرزا صاحب به جای «پایدار»، «استوار» اصلاح دادند. فی الواقع به اعتقاد خود، خوب
 فهمیده اند لکن اعتقاد جمهور این است که برای دوستی پایداری و برای ستون چوب و
 کمر استواری می باید. زهی استواری فهمیدن میرزا صاحب.
 خلاصه این که رسایل مذکور در نقد ادبی نشان می دهند که سرودن شعر و شاعر
 بودن، شاعر حقیقی، آسان نبوده است. خوانندگانی داشته ایم که شعر را از جهات
 مختلف ارزیابی می کردند و حسن و قبح آن را آشکار می ساختند. این رسایل زاویه ها و
 جهاتی را که در شعر اهمیت و ارجحیت می دادند، روشن می سازند. معیارهایی که از
 یک شاعر انتظار می رفت ملحوظ دارد، در این رسایل بیان شده اند. ظاهر و باطن شعر
 هر دو مورد توجه بوده است. استعمال عادلانه مناسبت های لفظی و معنوی، حسن در
 تکرار الفاظ، استعمال بر محل واژه ها، قدرت بر زبان و ملحوظ داشتن قواعد و ضوابط
 آن. پای بندی دقیق لغت و محاوره، لحاظ فصاحت، بلاغت، التزام منطقی صنایع و
 بدایع، آشنایی با اصل روح شعر، استناد به کلام اساتذہ فن، ملحوظ داشتن معنویت در
 وضع کردن تراکیب جدید، احتیاط در تعریب و تفریس از جمله جنبه هایی بوده اند که
 منتقدین شعر به آنها عنایت می کردند.